

Methodology of the Scientific Authority of the Quran in Interdisciplinary Studies of the Quran and the Humanities

Mohammad Hossein Saed Razi¹

Received: 2024/11/09 • Revised: 2024/11/25 • Accepted: 2025/01/25 • Published online: 2025/03/10



Abstract

To establish the authority of the Quran as a comprehensive and infallible source in the humanities, interdisciplinary studies between the Quran and the humanities can lay the initial groundwork. Given the differences in research methodology between the humanities and the Quran, it is necessary to develop a methodology for interdisciplinary studies that facilitates epistemic connections between the two fields. To achieve this goal, considering the differences between existing humanities methodologies and Quranic studies, it is necessary to examine the methods through which an epistemic connection can be established between the data of the humanities and Quranic knowledge, and ultimately, an appropriate methodology should be presented. Methods such as discovery and inference, confirmation and completion, evaluation and refinement, reliance on Quranic presuppositions for the establishment of Islamic humanities, hypothesis formation based on Quranic teachings, indirect influence and non-intervention, and the production of humanities knowledge with Quranic fundamental teachings as theoretical premises are among the proposed approaches. However, none of these methods are complete or possess the necessary validity. Accordingly, this article, using a descriptive-analytical method, seeks to answer the question: Through

1. Assistant Professor, Department of Quran and Humanities, Higher Institute of Qur'an and Hadith, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. Email: h.saedrazi@yahoo.com

* Saed Razi, M. (2024). Methodology of the Scientific Authority of the Quran in Interdisciplinary Studies of the Quran and the Humanities. *Journal of Studies of Quranic Sciences*, 6(20), pp. 7-32.
<https://doi.org/10.22081/jqss.2025.70233.1338>

what methodology can the scientific authority of the Quran be established in interdisciplinary studies of the Quran and the humanities? The findings of this research present a well-reasoned and acceptable methodology for interdisciplinary studies of the Quran and the humanities.

Keywords

Methodology, Scientific Authority of the Quran, Interdisciplinary Studies, Humanities.

مرجعية القرآن الكريم العلمية في الدراسات البينية

محمدحسين صاعد الرازي^١

تاريخ الإصدار: ٢٠٢٤/١١/٠٩ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٤/١١/٢٥ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠١/٢٥ • تاريخ الإصدار:

٢٠٢٥/٠٣/١٠

الملخص

ولكي يكون القرآن الكريم مرجعاً شاملاً لا يقبل الخطأ في العلوم الإنسانية، فلا بد من إرساء الأسس الأولية من خلال الدراسات البينية بين القرآن والعلوم الإنسانية، ونظراً لاختلاف منهج البحث في العلوم الإنسانية ومنهج البحث في القرآن الكريم، فلا بد من تقديم منهج دراسة بين القرآن والعلوم الإنسانية للربط المعرفي بينهما. ولتحقيق هذا الهدف، وبالنظر إلى المناهج المختلفة للعلوم الإنسانية والدراسات القرآنية الموجودة، لا بد من فحص المناهج التي يمكن من خلالها إقامة علاقة معرفية بين معطيات العلوم الإنسانية والدراسات القرآنية الموجودة، وأخيراً تقديم المنهج المطلوب. يمكن تقديم أساليب مثل "الكشف والاستنباط"، و"التأكيد والتكميل"، و"الحكم والتنذيب"، و"الاعتماد على الافتراضات القرآنية لإقامة العلوم الإنسانية الدينية"، و"طرح الفرضيات المعتمدة على تعاليم القرآن"، و"التأثير غير المباشر وعدم التدخل"، و"إنتاج العلوم الإنسانية بدعم من التعاليم الأساسية للقرآن كفريضة نظرية"، ولكن أياً من هذه الأساليب

١. أستاذ مساعد، قسم القرآن والعلوم الإنسانية، المجمع العالي للقرآن والحديث، جامعة المصطفى العالمية، قم، إيران.
h.saedrazi@yahoo.com

* صاعد الرازي، محمدحسين. (٢٠٢٤م). مرجعية القرآن الكريم العلمية في الدراسات البينية، الفصلية العلمية - الترويجية لدراسات علوم القرآن، ٦ (٢٠)، صص ٧-٣٢.

<https://Doi.org/10.22081/jqss.2025.70233.1338>

ليست كاملة ولا تتمتع بالصلاحيية اللازمة. وعليه فإن هذه المقالة، باستخدام المنهج الوصفي التحليلي، ستجيب على السؤال: كيف يمكن إثبات إمكانية مرجعية القرآن العلمية في مجال الدراسات البيئية للقرآن والعلوم الإنسانية؟ والإنجاز الجديد لهذا البحث هو تقديم منهج معقول ومقبول للدراسات البيئية للقرآن والعلوم الإنسانية.

الكلمات الرئيسية

المنهجية، مرجعية القرآن العلمية، الدراسات البيئية، العلوم الإنسانية.



روش‌شناسی مرجعیت علمی قرآن در مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن و علوم انسانی



محمدحسین صاعد رازی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۹ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۹/۰۵ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۶ • تاریخ آنلاین:

۱۴۰۳/۱۲/۲۰

چکیده

برای مرجعیت منبع جامع و خطاناپذیر قرآن، در علوم انسانی، می‌توان با مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن و علوم انسانی زمینه‌های اولیه را فراهم کرد و با توجه به تفاوت روش‌شناسی تحقیق در علوم انسانی با روش‌شناسی تحقیق در قرآن کریم، لازم است یک روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن و علوم انسانی برای ارتباط معرفتی میان این دو عرضه شود. برای رسیدن به این هدف، باید با توجه به روش‌شناسی متفاوت علوم انسانی موجود و مطالعات قرآنی، روش‌هایی که می‌توان به وسیله آن روش‌ها، ارتباط معرفتی میان داده‌های علوم انسانی موجود و داده‌های قرآنی ایجاد کرد، مورد بررسی قرار دهیم و در نهایت روش مطلوب عرضه شود. روش‌هایی همچون «کشف و استنباط»، «تأیید و تکمیل»، «داوری و تهذیب»، «تکیه بر پیش‌فرض‌های قرآنی برای تأسیس علوم انسانی دینی»، «فرضیه‌انگاری تعالیم قرآن» و «تأثیر غیرمستقیم و عدم مداخله» و «تولید علوم انسانی با پشتوانه تعالیم بنیادی قرآن به مثابه

۱. استادیار گروه قرآن و علوم انسانی مجتمع عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه، قم.

h.saedrazi@yahoo.com

* صاعد رازی، محمدحسین. (۱۴۰۳). روش‌شناسی مرجعیت علمی قرآن در مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن و علوم انسانی. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۶(۲۰)، صص ۷-۳۲.

<https://Doi.org/10.22081/jqss.2025.70233.1338>

مفروضات نظری» قابل عرضه است، اما هیچ‌یک از این روش‌ها کامل نبوده و از وجاهت لازم برخوردار نیست. بر این اساس این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، به این پرسش پاسخ خواهد داد که مرجعیت علمی قرآن در عرصه مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن و علوم انسانی با چه روشی امکان‌پذیر است؟ نتیجه و دستاورد این تحقیق، عرضه روشی مستدل و قابل قبول برای مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن و علوم انسانی است.

کلیدواژه‌ها

روش‌شناسی، مرجعیت علمی قرآن، مطالعات میان‌رشته‌ای، علوم انسانی.

مقدمه

به نظر می‌رسد برای مرجعیت منبع جامع و خطاناپذیر قرآن، در علوم انسانی، می‌توان با مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن و علوم انسانی زمینه‌های اولیه را فراهم کرد و با توجه به تفاوت روش‌شناسی تحقیق در علوم انسانی با روش‌شناسی تحقیق در قرآن کریم، لازم است یک روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن و علوم انسانی برای ارتباط معرفتی میان این دو عرضه شود، که در پژوهش حاضر به این مسئله پرداخته خواهد شد. در این راستا روش‌هایی که می‌توان به وسیله آن روش‌ها ارتباط معرفتی میان داده‌های علوم انسانی موجود و داده‌های قرآنی را ایجاد کرد، لازم است مورد بررسی قرار گیرد و از میان آنها بهترین و توجیه‌پذیرترین روش عرضه شود. روش این تحقیق هم توصیفی - تحلیلی است.

پیشینه مفهوم «مرجعیت» در دانش‌ها مختلف سابقه طولانی دارد؛ ولی بحث از مرجعیت قرآن در علوم انسانی نوپدید است. در ادبیات مفسران قرآن بیشتر مفهوم «جامعیت» و «کمال» قرآن در گذشته مورد بحث قرار گرفته است. بررسی این بحث از دیدگاه علامه طباطبایی توسط چند محقق انجام شده است. مثل «جامعیت قرآن از نگاه علامه طباطبایی» (حسینی، ۱۳۹۲، صص ۷-۲۰) و «جامعیت قرآن در بیان مفسر المیزان» (آریان، ۱۳۸۷، صص ۱۳۱-۱۶۶) همچنین برخی مفسران به مرجعیت قرآن در امور دینی مانند اصول، فروع و معارف الهی پرداخته‌اند (ملکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۳۴) و برخی دیگر بر مرجعیت همه‌جانبه قرآن اشاره کرده‌اند (هاشمی، بی‌تا، ج ۲۲، صص ۱۷۷-۱۸۵).

در آثار جدید نیز می‌توان به مقاله محمدعلی رضایی اصفهانی با عنوان «مرجعیت علمی قرآن» اشاره کرد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶).

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. علوم انسانی

در قدیم علوم انسانی به‌طور تقریبی با علوم غیرطبیعی مترادف بود که تحت عنوان حکمت عملی طبقه‌بندی شده بود. با وجود اینکه در معارف اسلامی با علومی چون

علم النفس، اخلاق و تدبیر منزل برخوردار می‌کنیم که می‌توان آنها را به‌عنوان علوم انسانی قلمداد کرد، ولی اصطلاح علوم انسانی همانند اصطلاح علوم طبیعی بحث‌برانگیز است. نویسندگان گوناگون ترجیح داده‌اند این علوم را با علوم اخلاقی یا علوم مربوط به فرهنگ، روح (نفس ناطقه)، انسان و یا علوم دستوری یا هنجاری همسان بنامند (فروند، ۱۳۸۵، ص ۷۲).

علوم انسانی علمی است که در آن از نهادها و امور اجتماعی بحث می‌شود. به هر حال علوم انسانی، انسان را از این حیث که موجودی مشخص و ممتاز از دیگر موجودات است و حالات و آثار مخصوص به خود دارد، بررسی می‌کند. در علوم انسانی نه فقط درباره جهان، بلکه درباره انسان بحث می‌شود و نه فقط حیات مادی انسان و بدن او موضوع علم قرار می‌گیرد، بلکه علمی هست که در آن ذهن و حیات درونی و حالات روانی انسان مورد مطالعه قرار می‌گیرد (مجتبوی، ۱۳۷۳، ص ۶۳).

علوم انسانی معارفی است که موضوع تحقیق آنها فعالیت‌های گوناگون بشری است؛ یعنی فعالیت‌هایی که متضمن روابط افراد بشر با یکدیگر و روابط این اشیاء و آثار و نهادها و مناسبات ناشی از آنهاست. اصطلاح علوم انسانی به‌طور معمول به دانش‌هایی اطلاق می‌شود که موضوع تحقیق آنها فعالیت انسانی است؛ یعنی کوشش‌هایی که دربردارنده رفتار فردی انسان و روابط افراد بشر با یکدیگر است. علوم انسانی علمی هستند که به انسان مربوط می‌شوند و مجموعه روابط انسان با محیط و فعالیت‌های وی را از جنبه‌های گوناگون فرهنگی، دینی، روحی و روانی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مطالعه می‌کنند.

برخی معتقدند علوم انسانی چند اصطلاح دارد. یکی از اصطلاحات علوم انسانی در واقع علوم انسانی به معنای علمی در برابر علوم طبیعی، تجربی، زیستی، ریاضی و مانند اینهاست. به این معنا، علوم انسانی یک گستره فراوانی داشته و شامل فلسفه، ادبیات و مانند اینها از علوم عقلی هم می‌شود. دیگر در برابر علوم عقلی نیست، بلکه در برابر علوم تجربی به معنای همان علوم طبیعی است. هرچند علوم انسانی هم به یک معنا خودش جزء علوم تجربی است. این یک اصطلاح است که شامل فلسفه و ادبیات و

مانند اینها می‌شود. علوم انسانی در واقع علمی است که به رفتارهای آدمی می‌پردازد و قوانین و قواعد حاکم بر رفتارهای فردی، خانوادگی و اجتماعی انسان را بررسی می‌کند. به این معنا، فلسفه، ادبیات و مانند اینها به یک معنا خارج می‌شود و شامل مجموعه‌ای از علوم می‌شود؛ مثل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، مدیریت و مانند اینها. البته در این مجموعه نیز بعضی از اینها آن روش‌های غیرتجربی را دارند؛ مثل حقوق و در پاره‌ای از موارد، در بعضی شاخه‌ها و گرایش‌های علوم سیاسی یا مثلاً تعلیم و تربیت. گاهی ما علوم انسانی می‌گوییم و منظورمان دقیقاً مجموعه‌ای از دانش‌هایی است که به رفتارهای فردی و اجتماعی انسان می‌پردازد و قاعدتاً روش آن هم تجربی است (اعرافی، ۱۳۸۲، ص ۴۲).

۲-۱. قرآن

کلمه «قرآن» بر وزن «غفران»، مشتق از ماده «قرأ»، مصدر به معنای خواندن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۸). برخی معتقدند معنای آن «متابعت و پیروی کردن» است و «تلاوت» نیز همین معنا را دارد (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸) و به همین معنا در آیات قرآن کریم به کار رفته است. مانند «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قُرْآنَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ؛ زبان خود را به این [قرآن] مجنبان تا بدان - خواندن و حفظ آن - شتاب کنی * همانا فراهم آوردن و خواندن آن بر ماست. * پس چون آن را بخوانیم - به زبان جبرئیل - خواندنش را پیروی کن» (قیامت، ۱۶-۱۸).

قرآن در اصطلاح نام کتابی است که بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد و از آن جهت که خوانده می‌شود، بدین نام موسوم شده است؛ چنان که خدای تعالی فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ ما این کتاب را قرآنی عربی قرار دادیم شاید شما بیندیشید (زخرف، ۳) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۵؛ زرقانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲). به عبارت دیگر، قرآن وحی‌نامه اعجاز‌آمیز الهی، کتاب آسمانی و معجزه جاوید پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۱۲) که به زبان عربی، به عین الفاظ به وسیله فرشته امین وحی (جبرئیل) از جانب خداوند و از لوح محفوظ، بر قلب و زبان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، هم اجمالاً یک بار و هم

تفصیلاً در مدّت بیست و سه سال نازل شده و حضرت آن را بر گروهی از اصحاب خود خوانده و کاتبان وحی [از میان اصحاب] آن را با نظارت مستقیم و مستمرّ حضرت نوشته‌اند و حافظان بسیار هم از میان اصحاب آن را حفظ و به تواتر نقل کرده‌اند. متن قرآن مقدّس، متواتر و قطعی الصدور است (خزّمشاهی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۶۳۰).

۱-۳. مرجعیت علمی قرآن کریم

برای عنوان «مرجعیت علمی قرآن کریم» تعریف‌های مختلفی عرضه کرده‌اند:
الف) منبع بودن و حجت بودن قرآن کریم و آموزه‌های آن برای متخصصان هر علم؛
ب) مرجع بودن و شاخص بودن قرآن برای تعیین اعتبار آموزه‌های علوم انسانی؛
ج) پاسخگو بودن قرآن به نیازهای هر عصر و ملاک عمل قرار گرفتن آن در علوم انسانی؛

د) تأثیر گذاری قرآن بر مبانی و مبادی علوم و جهت‌دهی به آنها؛
ه) مرجع معرفتی و منبع بودن قرآن برای معرفت بشری در حوزه علوم انسانی مانند عقل و حس و تجربه؛

و) سیطره علمی و حاکمیت داشتن آموزه‌های قرآن در ساحت‌های مختلف زندگی انسان (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶).

به نظر می‌رسد تعریف مطلوب برای مرجعیت علمی قرآن بدین شرح باشد: مرجعیت علمی قرآن در علوم انسانی به معنی مرجع بودن قرآن در تعیین مبانی علوم انسانی و منبع بودن قرآن در تولید علوم انسانی و مرجع و ملاک بودن قرآن در مقام داوری دستاوردهای علوم انسانی است.

۲. روش‌شناسی ایجاد ارتباط معرفتی میان داده‌های علوم انسانی موجود و داده‌های قرآنی

در عرصه مطالعات میان رشته‌ای قرآن و علوم انسانی برای ایجاد ارتباط معرفتی میان قرآن و علوم انسانی، هفت روش قابل تصور است که شش مورد از آنها دارای نقد و

اشکالات متعدد بوده و فقط روش هفتم این رابطه مصون از اشکالات است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد. در هر روش، ابتدا آن روش بیان می‌شود، سپس مبانی آن روش بیان می‌شود و در نهایت نقدهای که به آن روش و مبانی آن وارد است، بیان می‌شود.

۱-۲. روش کشف و استنباط

منظور از این رویکرد، دیدگاهی است مبنی بر کشف کل علوم انسانی و استنباط آن از قرآن؛ یعنی قرآن با توجه به حقانیت مطلق، مورد تفسیر و فهم عالمان قرار می‌گیرد و هم در مقام کشف و هم در مقام داوری، نقش مستقیمی در فرآیند تولید علوم انسانی ایفا می‌کند.

ابوحامد غزالی می‌گوید: «در قرآن علوم زیادی وجود دارد ... در قرآن هفتادوهفت هزار و دو بیست علم است؛ زیرا برای هر کلمه علمی است و این علوم چهار برابر می‌شود، چون هر کلمه ظاهر و باطن و حد و مطلع و ... دارد» (غزالی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۸۹)

همچنین زرکشی معتقد است که می‌توان همه علوم را از قرآن استخراج کرد (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۸۱). سیوطی نیز قرآن را شامل تمام علوم می‌داند (سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۱). مرحوم فیض کاشانی در ضمن بیان اینکه قرآن کریم «تبیان کل شیء» است می‌گوید:

علوم انسانی دو گونه است: اول علوم مستفاد از حس که به وسیله تجربه و حواس به دست می‌آید و این علوم متغیر و فاس شدنی و محصور و متناهی است و اکثر علوم مردم این گونه است. دوم علومی که از مبادی و اسباب و غایات به صورت علوم واحد کلی بسیط بر وجه عقلی و غیرمتغیر به دست می‌آید. و آن علم به مسبب الاسباب هر چیزی است و این علم ضروری و کلی و محیط به همه امور و احوال است و شک و تغییر و غلط در آن نیست و این علم مثل دانش خدا به اشیاء و علم ملائکه و انبیا و اوصیاست که به احوال موجودات در گذشته و آینده آگاهی دارند. هر کس کیفیت این علم را بداند، معنی آیه «تبیاناً لکل شیء» را می‌فهمد و متوجه می‌شود که همه علوم و

معانی در قرآن هست و هر امری خودش یا مقومات و اسباب و مبادی و غایات آن در قرآن وجود دارد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۷)

الف) مبانی

۱. نگاه دایرةالمعارفی به دین: درحالی که قرآن کتاب هدایت، اخلاق، تربیت و دین است و نازل شده تا انسان‌ها را به سوی فضیلت‌ها و خداشناسی هدایت کند، بنابراین ضرورتی ندارد که همه مسائل علوم انسانی، عقلی و نقلی را با تفصیلات آنها بیان کند؛ هرچند که این موارد گاهی اشارات حق و صادقی دارد. این مطلب مورد تأکید مفسران قدیمی و صاحب‌نظران معاصر است.

در حقیقت ظاهر آیات قرآن بر تمام علوم بشری (با تمام فرمول‌ها و جزئیات آن) دلالت ندارد، و اگر با توجه به بطون و ائمه علیهم‌السلام کسی چنین چیزی اثبات کند، از محل بحث ما خارج است و علم آن مختص به پیامبر و ائمه علیهم‌السلام است. بلی، در قرآن اشاراتی به بعضی علوم و مطالب علمی شده است که استطرادی و عرضی است، ولی همه علوم بالفعل در قرآن مذکور نیست، و آیاتی مانند آیه ۸۹ سوره نحل و ۳۸ و ۵۹ سوره انعام، بر این مطلب دلالت دارد که تمام احتیاجات دینی و هدایتی مردم در قرآن به‌طور مفصل یا مجمل ذکر شده است (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۰).

۲. عدم استقلال علوم انسانی از قرآن: بدین معنا که فقط علوم انسانی‌ای معتبر است که از قرآن استخراج شده باشد و غیر آن قابل قبول نیست و بی‌اعتمادی بر یافته‌های مستقل عقل و تجربه بشری، با این استدلال که آنچه از غیر قرآن حاصل شود، بی‌ارزش و بی‌اعتبار است.

ب) نقد

۱. نقدهای اساسی‌ای که بر دایرةالمعارفی بودن قرآن وارد است، بر این دیدگاه نیز وارد است. به عقل مولد بشری در عرض دین و وحی توجهی نمی‌شود، درحالی که عقل

از نظر اسلام حجتی الهی تلقی می‌شود و هم‌دوش با نقل، منبعی معتبر و موجه برای شناخت است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۵۲).

۲. ظرفیت ذهنی و توانایی فرضیه‌پردازی عالمان هر علمی نادیده گرفته می‌شود. در حقیقت بسیاری از پیشرفت‌های علمی با فرضیات مستقل از قرآن انجام گرفته است و انکار آنچه واقع شده، معقول نیست.

۳. امکان مرادده علمی با غیردینداران از بین می‌رود و مخاطبان محدود به گروه دینداران مسلمان می‌شود؛ آن هم دسته خاصی از آنان که این مبانی را قبول دارند.

۲-۲. روش تأیید و تکمیل

در این رویکرد عموماً نتایج علوم انسانی رایج مورد قبول قرار می‌گیرد، ولی تکمیل و جهت‌دهی آنها توسط مفاد قرآن مد نظر می‌باشد؛ یعنی قرآن، صرفاً تکمیل و جبران نواقص دستاوردهای عقل و تجربه مستقل بشری را می‌تواند انجام دهد. این دیدگاه به عطاس نسبت داده شده است (ر.ک: باقری، ۱۳۸۲، ص ۲۳۴).

الف) مبانی

۱. عدم‌اعتماد به‌طور نسبی مطلق به یافته‌های علوم انسانی: درحالی‌که علوم انسانی رایج به دلیل آنکه بر مبانی انسان‌شناختی‌ای استوار است که نگاه جامعی به انسان ندارد و او را مستقل از آخرت و منحصر در جسم می‌نگرد، دارای نقایص متعدد و خطاهای فراوانی است؛ چنان‌که مشاهده می‌شود دیدگاه‌های متعدد و متعارض در این خصوص در جامعه علمی وجود دارد.

۲. تلقی قرآن به‌مثابه مکمل عقل و تجربه بشری؛ زیرا در این روش قرآن فقط به تأیید و تکمیل می‌پردازد.

ب) نقد

۱. نگاه اثبات‌گرایانه به علوم انسانی و تأیید یافته‌های آن بدون توجه به ماهیت نظری

و سوگیری ارزشی محقق؛ درحالی که آنچه در اثبات گرایی محوریت دارد، استفاده از روش‌های علم مبتنی بر مشاهده است. معرفت علمی که به شکل قیاس و با استفاده از روش‌های علمی حاصل می‌شود، تلاش در تبیین علمی پدیده‌ها براساس قوانین جهانی دارد. در الگوی اثباتی، مکتب تجربه‌گرایی بر آن است که داده‌های حسی فقط ریشه‌های دانش ما هستند. پس مفاهیم متافیزیکی را باید از تمام نظریه‌های علمی زدود؛ زیرا اینها جایی در تجارب حسی ندارند. در نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم، اسلوب‌های مختلفی از تجربه‌گرایی رایج شد. وجه اشتراک تمامی این مکاتب، توجه صرف به تجارب حسی و نفی متافیزیک بود. از دید آنها، دانش تجربی تنها وسیله رسیدن به حقیقت است و حقیقت معادل است با آنچه از طریق این دانش به دست می‌آید (گلشنی، ۱۳۷۷، ص ۸۳). مکاتب تجربی افراطی‌ای چون پوزیتیویسم، شناخت علمی انسان را به شناخت حسی و تجربی محدود نموده و دخالت هرگونه شناخت فلسفی و فراتجربی در فرآیند علم را انکار می‌کنند. بنابر نظریه پوزیتیویسم، جای بحث و پژوهش علمی و یقین‌آور پیرامون مسایل ماوراءالطبیعت باقی نمی‌ماند و همه مسایل فلسفی، پوچ و بی‌ارزش تلقی می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۶۴، ص ۱۸۹).

بدین ترتیب فرهنگ مسلط در غرب که علوم انسانی را به شکل پوزیتیویستی می‌بیند، واقعیات ارزش شناسه وحی را کنار می‌گذارد. این پارادایم محدود باعث شده که انسان وارد مبحث دوگانگی تعارض آفرین تصوف و پوزیتیویسم شود که در این روند، جایگاه خود انسانی در ازای ارزش‌های مذهبی و اخلاقی گسترش و توسعه می‌یابد. این موضوع به‌نوبه خود به گسترش لیبرالیسم فردی و آشوب اجتماعی متعاقب آن منجر شد. در واقع بیشتر رویکردهایی که در علوم تجربی یافت می‌شود، از طریق موارد خاصی صلاحیت می‌یابند تا اینکه به‌وسیله جنبه‌های عام مشخص گردند، اما جنبه عام و جهان‌شمول، جنبه‌ای است که با وحی قرآنی بیان می‌شود (الالوانی، ۱۳۷۴، ص ۳۷)؛ همچنین آینده‌گرایان به‌طور نسبی رهنمود اندکی برای مطالعه آینده بهتر می‌یابند؛ زیرا علوم، از جمله علوم انسانی، به‌طور قابل توجهی مسئله ارزش را نادیده می‌گیرند. این نکته ثابت شده که علوم انسانی در آغاز، جنبه اخلاقی را دربر می‌گرفت. کنت،

توکویل، دورکیم، مارکس و حتی وبر نیز چنین جنبه‌ای را در نوشته‌های خود جای می‌دادند. این جنبه اخلاقی تا دوره اخیر نیز باقی بود، اما از حدود آغاز جنگ جهانی اول به بعد، به دست کسانی که طرفدار دخالت ندادن اخلاقیات در مطالعه جامعه‌ای مبتنی بر الگوهای علوم طبیعی بودند، ارزش‌ها به نحو روزافزونی از علوم انسانی کنار زده شد (وندل، ۱۳۷۴، ص ۱۶).

۲. منحصر دیدن نقش علوم انسانی در توصیف و تبیین واقعیات و بی‌توجهی به نقش تجویزی علوم انسانی.

۳. بی‌توجهی به تعالیم قرآنی ناظر به توصیف و تبیین واقعیات حوزه علوم انسانی؛ زیرا براساس این نظر قرآن کریم فقط تأیید کننده و تکمیل کننده است و در حوزه کشف واقعیات نمی‌تواند دخالت کند، درحالی‌که توصیف و تبیین واقعیات مربوط به علوم انسانی در آن موجود است.

۴. احتمال تلفیق نامناسب و دچار شدن به التقاط میان علوم سکولار انسانی و قرآن؛ زیرا قرآن در مرحله پیش‌فرض‌ها و مبانی نبوده است و در مرحله کشف هم دخالتی نداشته و فقط در مرحله پایانی به تکمیل می‌پردازد. عدم حضور قرآن در دو مرحله نخستین موجب التقاط خواهد شد.

۵. عدم استفاده از ظرفیت قرآن در مقام کشف و فرضیه‌پردازی در حوزه علوم انسانی و فقط استفاده از آن در مرحله تأیید و تکمیل.

۲-۳. روش داوری و تهذیب

در این رویکرد، دستاوردهای علوم انسانی متداول فقط به شرطی مورد قبول خواهند بود که از محک داوری نهایی و تأیید توسط قرآن سربلند بیرون آیند؛ یعنی عقل و تجربه مستقل بشری به‌طور مشروط مورد قبول می‌باشند و قرآن نقش داوری نهایی و احیاناً تهذیب دستاوردهای علوم انسانی را (در مقام داوری و نه در مقام کشف) بر عهده دارد. این شیوه را برخی به‌عنوان دیدگاه عطاس مورد نقد قرار داده‌اند (ملکیان، ۱۳۷۸، ص ۲۲۰).

الف) مبانی

- ۱- نگاه به علوم انسانی به مثابه تابع قرآن (در مقام داوری).
- ۲- محدود کردن انتظار از قرآن به مقام داوری؛ در حالی که پیش فرض‌های محقق، آن هم در عرصه علوم انسانی، بسیار در جهت گیری و نتیجه گیری او مؤثر است.

ب) نقد

- ۱- بی توجهی به لزوم خضوع علوم انسانی نسبت به ملاک‌های فرادینی هم در مقام کشف و هم در مقام داوری.
- ۲- یافتن مخاطبان خود فقط در میان کسانی که قرآن را بدین شکل قبول دارند.
- ۳- افتادن در موضع انفعالی و پرداختن به نقد در پایان کار.
- ۴- مواجهه با این شبهه که چنانچه قرآن در مقام کشف هیچ نقشی نداشته باشد، چگونه می‌تواند به خوبی در مقام داوری دخالت کند؟
- ۵- تهذیب در پایان فرآیند تولید علم بسیار مشکل است و به احتمال زیاد منجر به التقاط خواهد شد.

۲-۴. روش فرضیه‌انگاری تعالیم قرآن

این رویکرد با عنایت به لزوم تکیه علوم انسانی بر ملاک‌های عقلی و تجربی (فرادینی)، پیشنهاد می‌کند تعالیم قرآنی مربوط به حیطه علوم انسانی به مثابه فرضیات قابل آزمون عقلانی و تجربی تلقی گردند و پس از تأیید، مبنای تکوین نظریه در علوم انسانی قرار گیرند.

در صورت موفقیت آمیز بودن آزمون فرضیه استخراج شده از قرآن و تبدیل آن به نظریه، رنگ تعلق به فرضیه قرآنی بر نظریه‌ها می‌ماند (باقری، ۱۳۸۴، ص ۳۸؛ باقری، ۱۳۸۲، ص ۲۵۰).

البته نباید به واسطه آزمون فرضیه، نگران اعتبار آموزه قرآنی بود؛ زیرا آزمون فرضیه به معنای آزمون پیش فرض نیست و آنچه مستقیماً دینی است، پیش فرض است و نه فرضیه.

این فرضیه‌ها که برگرفته شده از قرآن هستند، در معرض آزمون و ابطال قرار دارند، نه پیش فرض‌ها که خود ایده‌های قرآنی هستند (باقری، ۱۳۸۰، ص ۱۰۷؛ باقری، ۱۳۸۲، ص ۲۵۱). پس ابطال‌ها در وهله اول متوجه پرداخت‌های خام و نامناسب پژوهشگر از فرضیه‌ها می‌شوند و پژوهشگر بعد از هر ابطال، مجدداً سراغ منبع الهام خود رفته و سعی می‌کند با کفایت بیشتری فرضیه‌پردازی کند (باقری، ۱۳۸۰، ص ۲۵۵).

حتی در صورتی که این ابطال‌های مکرر آن قدر ادامه یافت که پژوهشگر را به این نتیجه رساند که نمی‌توان با تکیه بر این منبع الهام، فرضیه‌هایی پرداخت که از آزمون تجربی علوم انسانی سربلند بیرون آیند، باز هم پیش فرض‌ها رد و تضعیف نمی‌شوند؛ زیرا پیش فرض‌ها، گزاره‌هایی متفاوتی بوده و صورت تجربی ندارند، لذا ابطال پذیرند. حداکثر سخنی که در این مقام می‌توان گفت، این است که پیش فرض‌هایی از این دست، برای فرضیه‌پردازی در عرصه علوم تجربی انسانی حاصل خیز نیستند. به سخن دیگر، این گزاره‌های قرآنی در این حالت، اعتبار خود را به‌عنوان گزاره‌های دینی از دست نداده‌اند؛ بلکه تنها معلوم شده که برای فرضیه‌پردازی مناسب نیستند. (باقری، ۱۳۸۲، ص ۲۵۵؛ همو، ۱۳۸۰، ص ۱۰۶).

الف) مبانی

۱. لزوم تکیه علوم انسانی بر ملاک‌های غیر قرآنی در مقام داوری؛
۲. استفاده از تعالیم قرآنی در مقام کشف علمی؛
۳. استفاده از عقل و تجربه بشری برای تأیید و بررسی تعالیم قرآنی (با هدف معرفی قرآن به‌عنوان منبعی مورد تأیید علم و تجربه).

ب) نقد

۱. کاهش تعالیم قرآنی به اموری ابطال‌پذیر و حدسی؛ یعنی قرارداد دادن داده‌های قرآن در جایگاه فرضیه که ابطال‌پذیر است.
۲. احتمال دچار شدن به بحث تعارض علم و دین؛ زیرا ممکن است فرضیه‌ای با

توجه به اشتباه فهم مفسر از قرآن استخراج شود و نتیجه تحقیق خلاف آنچه در علم موجود آمده است باشد و تلقی تعارض پیش بیاید.

۳. احساس نیازمندی تعالیم مربوط به علوم انسانی در دین، به عقل و تجربه برای تأیید (دین علمی و نه علم دینی).

۴. وجود پارادوکس میان اعتقاد دینی عالم مبنی بر صحت تعالیم قرآنی و در عین حال، ابطال پذیر دانستن مفاد آن (فرضیه محصول خلاقیت عالم و امری ابطال پذیر است).

۲-۵. روش تأثیر غیرمستقیم و عدم مداخله

این رویکرد با تفکیک مقام کشف از مقام داوری، تأثیر گذاری تعالیم قرآنی را فقط در مقام کشف، آن هم به شکل غیرمستقیم از نظر نقش طبیعی جهان بینی و نظام ارزشی هر عالم در فعالیت علمی او می پذیرد و تأکید می کند که با تربیت عالم دیندار معتقد و مسلط بر مبانی و معارف قرآنی، ناگزیر فرضیه علمی متناسب با این مبانی در ذهن عالم پرداخته خواهد شد و لازم نیست قرآن هیچ نقشی در مقام داوری ایفا کند.

نقد

۱. عدم کفایت اعتقادات و ارزش های متکی بر قرآن عالم، برای تأثیر در فرآیند تولید علم، بدون سازوکار مشخص (به ویژه در فضای رایج سکولار و اثبات گرا)؛

۲. عدم مداخله در مباحث روش شناسی تولید علوم انسانی در مقام داوری و قبول کامل پارادایم کنونی؛

۳. این نوع تأثیر گذاری غیرمستقیم نمی تواند به عنوان نقش قرآن به مثابه منبع معرفتی علوم انسانی محسوب شود.

۲-۶. روش تکیه بر پیش فرض های قرآنی برای تأسیس علوم انسانی دینی

این رویکرد با توجه به نقش مباحث متافیزیکی بر نحوه تولید علم، بر آن است که با انتخاب و التزام به پیش فرض های متافیزیکی برگرفته از قرآن، در جریان تولید نظریه های

علوم انسانی و ایفای نقش الهام بخشی مثبت و منفی توسط آن در مراحل گوناگون تولید علم (از شناخت و تبیین مسئله تا تفسیر داده‌ها و...)، به‌ویژه در مرحله الهام بخشی فرضیه‌های متناسب با این پیش فرض‌های قرآنی، می‌توان در مقام داوری، این فرضیه‌های الهام گرفته از پیش فرض‌های قرآنی را محک آزمون تجربی و عقلانی قرار داد و هرچند صبغه قرآنی بر تارک این فرضیه‌ها (از دید محتوا) نمایان است، ولی با تبعیت از روش داوری علوم انسانی رایج، محصول این فرآیند، نوعی علم انسانی خواهد بود که می‌توان آن را دینی دانست.

در این خصوص دکتر باقری معتقد است دیدگاه‌ها درباره ماهیت انسان، تأثیرات عمیقی بر مفاهیم نظری و جهت‌دهی مشاهدات پژوهشگر ایفا می‌کند، از این رو معرفت‌های برگرفته از قرآن می‌توانند از جمله پیش فرض‌های علوم انسانی باشند؛ بدین معنا که می‌توان از علمی سخن گفت که مبتنی بر پیش فرض‌هایی است و برخی از این پیش فرض‌ها، برآمده از قرآن است (باقری، ۱۳۸۴، ص ۳۵).

الف) مبانی

۱. نگاه غیر اثبات‌گرایانه به علوم انسانی؛
۲. نگاه گزیده‌گو بودن قرآن؛
۳. توجه به عنصر خلاقیت ذهنی و فرضیه‌پردازی عالم در مقام کشف؛
۴. عنایت به لزوم استقلال علوم انسانی در حوزه داوری؛
۵. توجه به نقش مباحث متافیزیکی در شکل‌گیری و تحول علوم انسانی؛
۶. عنایت به لزوم رقابت نظریه‌های تربیتی حاصل شده با دیگر نظریه‌های رایج (امکان عرضه نظریه‌های حوزه علوم انسانی به بازار معرفت جهانی).

ب) نقد

۱. محدود کردن بحث تأثیر قرآن در علوم انسانی به مفروضات متافیزیکی (تعالیم بنیادین دین)؛

۲. بی توجهی به لزوم استفاده از علوم دیگر؛

۳. عدم عنایت به اصلاح روش‌شناسی علوم انسانی در مقام داوری؛

۴. بی توجهی به لزوم روشمندی فهم و تفسیر قرآن در قلمرو علوم انسانی.

۷-۲. رویکرد مطلوب در ارتباط معرفتی علوم انسانی با تعالیم قرآنی

تولید علوم انسانی با پشتوانه تعالیم بنیادی قرآن به‌مثابه مفروضات نظری؛ نظریه‌پردازی در حوزه علوم انسانی با تکیه بر تعالیم قرآنی و با استفاده از یافته‌های دیگر علوم در چارچوب تعالیم بنیادی قرآن و آزمودن نظریه‌های حاصل این ارتباط براساس تناسب با تعالیم بنیادی و علمی اسلام، افزون بر داوری آنها براساس معیارهای فرادینی.

ویژگی‌های رویکرد مطلوب

۱. این رویکرد ضمن حفظ نقاط قوت رویکرد تأسیس علوم انسانی براساس تعالیم بنیادین قرآن کریم به‌عنوان مفروضات متافیزیکی پژوهش در عرصه علوم انسانی، بر استفاده از تعالیم مربوط به علوم انسانی در اسلام به‌مثابه پشتیبان و تکیه‌گاه اصلی در مرحله نظریه‌پردازی در حوزه علوم انسانی تأکید دارد و در عین حال، نظریه‌های محصول این ارتباط معرفتی را جزئی از علوم مستقل بشری - البته با صبغه دینی - می‌داند، که به‌مثابه محصول عقل مولد آدمی باید نسبت به ملاک فرادینی نیز نقدپذیر و خاضع باشند تا بتوانند به رقابت با نظریه‌های غیر دینی در جلب نظر مخاطبان - اعم از دیندار و غیردیندار - بپردازند.

۲. در این رویکرد با توجه به نقش مهم مفروضات نظری، هم در مقام کشف و هم در مقام داوری، نسبت به نظریه‌ها، بر اصلاح الگوی رایج در روش‌شناسی تحقیق علوم انسانی و عرضه الگویی بدیل (ارزیابی توأمان برون‌دینی و درون‌دینی) برای آزمون نظریه‌های محصول ارتباط تأکید می‌نماید تا هم صبغه مستقل علمی و فرادینی محصول این ارتباط باقی بماند و قابل رقابت با نظریه‌های غیر دینی باشند، و هم به‌لحاظ تناسب

مفروضات نظری آنها با تعالیم قرآنی، صبغه دینی داشته و قابل انتساب و استناد به دین حق باشند.

۳. در این رویکرد استفاده محقق علوم انسانی از دستاوردهای علوم در چارچوب التزام نظریه پرداز به تعالیم بنیادین قرآنی (به مثابه مفروضات نظری تحقیق) و با الهام بخشی مثبت و منفی از آنها در گزینش و طرد و نقد دیگر مفاهیم و نظریه ها بر حسب تناسب با تعالیم، باعث می شود هم میان مؤلفه ها و عناصر گوناگون موجود در آحاد نظریه های علمی هماهنگی و انسجام درونی ایجاد شود، و هم زمینه تلفیق و همسویی میان مجموع نظریه های علمی محصول ارتباط معرفتی با تعالیم قرآنی در راستای عرضه تصویری یکپارچه فراهم خواهد آمد.

۴. در این رویکرد با وجود نقد معرفت شناختی بنیادین به علوم انسانی رایج - که بر اساس الگوی تبیین معرفتی با تعالیم قرآنی ساخته و پرداخته شده است -، به ارتباط معرفتی با تعالیم قرآنی به منزله شرط کمال و نه شرط قوام بخش ماهیت علوم انسانی نگریسته می شود.

نتیجه گیری

برای تحقق مرجعیت علمی قرآن، ابتدا روش های مطالعات میان رشته ای قرآن و علوم انسانی مورد بررسی شد و چهار روش تحمیل، استخدام، استنتاج و استخراج مورد بررسی قرار گرفت و به جز روش تحمیل، دیگر روش ها تأیید شد. سپس روش های ایجاد ارتباط معرفتی میان داده های علوم انسانی و قرآن کریم با توجه به روش شناسی متفاوت این دو مورد بررسی شد و شش روش مورد بررسی و نقد قرار گرفت و رویکرد مطلوب در این خصوص، «تولید علوم انسانی با پشتوانه تعالیم بنیادی قرآن به مثابه مفروضات نظری و نظریه پرداز در حوزه علوم انسانی با تکیه بر تعالیم قرآنی و با استفاده از یافته های دیگر علوم در چارچوب تعالیم بنیادی قرآن و آزمودن نظریه های حاصل این ارتباط بر اساس تناسب با تعالیم بنیادی و علمی قرآن، افزون بر داوری آنها بر اساس معیارهای فرادینی» معرفی شد.

این روش ضمن حفظ نقاط قوت روش‌های دیگر، از نقدهای وارد بر دیگر دیدگاه‌ها مصون است. بر این اساس، الگویی مستدل و قابل قبول برای نظریه‌پردازی قرآنی در عرصه علوم انسانی وجود دارد که می‌تواند گاهی موجب توسعه یا تضییق حوزه‌ها و ابعاد علوم انسانی شود.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. آریان، حمید. (۱۳۸۷). جامعیت قرآن در بیان مفسر المیزان، قرآن‌شناخت، شماره ۱، صص ۱۳۱ - ۱۶۶.
۲. الالوانی، طاهما. (۱۳۷۴). اسلامی‌سازی معرفت دیروز و امروز (ترجمه مسعود پدram)، رهیافت، شماره ۱۱، صص ۳۷ - ۴۷.
۳. باقری، خسرو. (۱۳۸۰). چستی تربیت دینی. تهران: مرکز مطالعات تربیت دینی.
۴. باقری، خسرو. (۱۳۸۲). هویت علم دینی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. باقری، خسرو. (۱۳۸۴). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: انتشارات مدرسه.
۶. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: اسراء.
۷. حسینی، سیدمعصوم. (۱۳۹۲). جامعیت قرآن از نگاه علامه طباطبایی، پژوهشنامه معارف قرآنی، ۴(۱۴)، صص ۷-۲۰.
۸. خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۵). دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی (ج ۲). تهران: جمهوری اسلامی.
۹. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالعلم.
۱۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۷۸). علوم بشری و مثال‌های علمی در قرآن، مشکوة، شماره ۶۲-۶۵، صص ۲۲۱-۲۳۶.
۱۱. رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۹۶). مرجعیت علمی قرآن، مجموعه آثار کنگره بین المللی قرآن و علوم انسانی (ج ۱). قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۱۲. زرقانی، محمد عبدالعظیم. (بی تا). مناهل العرفان فی علوم القرآن (ج ۱). قاهره: مطبعة عیسی البابی الحلبي و شرکاه.
۱۳. زرکشی، محمدبن عبدالله. (۱۴۱۰ق). البرهان فی علوم القرآن (ج ۲). بیروت: دارالمعرفة.

۱۴. سیوطی، جلال‌الدین. (بی تا). الإیتقان فی علوم القرآن (ج ۲). بیروت: دارالمکتبه العلمیه.
۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن (ج ۱). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۶۸). احیای علوم دین (ج ۱)، مترجم: مؤیدالدین محمد خوارزمی. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۸. فروند، ژولین. (۱۳۸۵). نظریه‌های مربوط به علوم انسانی (مترجم: علی محمد کاردان). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۹. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۵ق). تفسیر صافی (ج ۱). تهران: انتشارات صدر.
۲۰. گلشنی، مهدی. (۱۳۷۷). از علم سکولار تا علم دینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۱. مجتوی، سیدجلال‌الدین. (۱۳۷۳). فلسفه در ایران؛ مجموعه مقالات فلسفی در ایران. تهران: انتشارات حکمت.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۶۴). آموزش فلسفه. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷). مجموعه آثار (ج ۲). تهران: صدرا.
۲۴. ملکیان، مصطفی. (۱۳۷۸). تأملاتی چند در باب امکان و ضرورت اسلامی شدن دانشگاه، نقد و نظر، شماره ۱۹-۲۰، صص ۲۱۶-۲۳۳.
۲۵. ملکی میانجی، محمدباقر. (۱۴۱۷ق). مناہج البیان فی تفسیر القرآن. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۶. وندل، بل. (۱۳۷۴). بازاندیشی در ارزش‌ها، عینیت و آینده (مترجم: علی بهار)، رهیافت، شماره ۱۱، صص ۱۶-۲۷.

References

* The Holy Quran

1. Al-Alwani, T. (1995). The Islamization of knowledge: Past and present (M. Pedram, Trans.). *Rahyافت*, (11), 37-47. [In Persian]
2. Arian, H. (2008). The comprehensiveness of the Quran in the interpretation of *Al-Mizan*. *Quran Shenakht*, (1), 131-166. [In Persian]
3. Bagheri, K. (2001). *The nature of religious education*. Tehran: Center for Religious Education Studies. [In Persian]
4. Bagheri, K. (2003). *The identity of religious science*. Tehran: Organization for Printing and Publishing, Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
5. Bagheri, K. (2005). *A reconsideration of Islamic education*. Tehran: Madreseh Publications. [In Persian]
6. Feyz Kashani, M. (1994). *Tafsir al-Safi* (Vol. 1). Tehran: Sadr Publications. [In Arabic]
7. Freund, J. (2006). *Theories related to the human sciences* (A. Kardan, Trans.). Tehran: University Publishing Center. [In Persian]
8. Ghazali, A. M. (1989). *Ihya Ulum al-Din* (Vol. 1, M. Khwarazmi, Trans.). Tehran: Ilmi va Farhangi. [In Persian]
9. Golshani, M. (1998). *From secular science to religious science*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
10. Hosseini, S. M. (2013). The comprehensiveness of the Quran from the perspective of Allameh Tabatabai. *Quranic Studies Journal*, 4(14), 7-20. [In Persian]
11. Javadi Amoli, A. (2007). *The status of reason in the structure of religious knowledge*. Qom: Isra. [In Persian]
12. Khorramshahi, B. (2006). *Encyclopedia of the Quran and Quranic studies* (Vol. 2). Tehran: Islamic Republic. [In Persian]

13. Maleki Mianji, M. B. (1996). *Manahij al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]
14. Malekian, M. (1999). Reflections on the possibility and necessity of Islamizing universities. *Naqd va Nazar*, (19-20), 216-233. [In Persian]
15. Mesbah Yazdi, M. T. (1985). *Philosophy education*. Tehran: Islamic Propagation Organization. [In Persian]
16. Mojtabavi, S. J. (1994). *Philosophy in Iran: A collection of philosophical articles in Iran*. Tehran: Hikmat Publications. [In Persian]
17. Motahari, M. (1998). *A collection of works* (Vol. 2). Tehran: Sadra. [In Persian]
18. Raghieb Esfahani, H. (1992). *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran*. Beirut: Dar al-Ilm. [In Arabic]
19. Rezaei Esfahani, M. A. (1999). Human sciences and scientific examples in the Quran. *Meshkat*, (62-65), 221-236. [In Persian]
20. Rezaei Esfahani, M. A. (2017). *The scientific authority of the Quran*. In *Proceedings of the International Congress on the Quran and Human Sciences* (Vol. 1). Qom: Al-Mustafa International Translation and Publishing Center. [In Persian]
21. Suyuti, J. (n.d.). *Al-Itqan fi Ulum al-Quran* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Maktaba al-Ilmiyya.
22. Tabatabai, S. M. H. (1996). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran* (Vol. 2). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
23. Tusi, M. b. H. (n.d.). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran* (Vol. 1). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
24. Wendel, B. (1995). *Rethinking values, objectivity, and the future* (A. Bahar, Trans.). *Rahyaft*, (11), 16-27. [In Persian]
25. Zarkashi, M. A. (1990). *Al-Burhan fi Ulum al-Quran* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Ma'arifa. [In Arabic]
26. Zarqani, M. A. (n.d.). *Manahil al-Irfan fi Ulum al-Quran* (Vol. 1). Cairo: Isa al-Babi al-Halabi & Co.